

ویلیام هوویت

دام صیادان

یا عبرت ایرانیان

نخستین رساله فارسی در شناخت
استعمار انگلیس در شب قاره هند

ترجمه آقادوی هندی

تصحیح و پژوهش:

محمد حسن رجبی (دوازی) / محسن نیکبین



دام صیادان
یا عبرت ایرانیان

•

ویلیام هوویت

دام صیادان یا عترت ایرانیان

نخستین رساله فارسی در شناخت
استعمار انگلیس در شبہ قاره هند

•

ترجمه آقادوی هندی

•

تصحیح و پژوهش:

محمد حسن رجبی (دواوی) / محسن نیکبیان



- رسشناسه: هاویت، ویلیام، ۱۷۹۲–۱۸۷۹. عنوان و نام پدیدآور: دام صیادان، یا، عربت ایرانیان: (نخستین رساله فارسی در شناخت استعمار انگلیس در شبهقاره هند)/ ویلیام هوویت؛ ترجمه آفاصوفی هندی؛ تصحیح و پژوهش محمدحسن رجبی (دانی)، محسن نیکبین. مشخصات نشر: تهران، نشری، ۱۳۹۹. نوبت جاپ: جاپ اول، ۱۴۰۰. مشخصات ظاهری: ۲۲۵ ص. شابک: ۹۷۸-۰-۰۳۳۰-۶۲۲-۶. وضعیت فهرستنويسي: فیبا. یادداشت: عنوان اصلی: A Popular History of the Treatment of the Natives by the Europeans in all their Colonies, 1839. عنوان دیگر: نخستین رساله فارسی در شناخت استعمار انگلیس در شبهقاره هند. موضوع: استعمار انگلیس – آسیا جنوبی Colonialism, British – Asia, South هند – India. شناسه افزوده: آفاصوفی هندی، ۱۸۵۸م. مترجم: رجبی، محمدحسن. مصحح: نیکبین، محسن. مصحح: ۱۳۶۶. رده‌بندی کنگره: JV10۲۷. رده‌بندی دیوبی: ۲۲۵/۳۴۲. شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۹۸۶۲۲.

قیمت: ۵۸۰۰۰ تومان



دام صیادان یا عربت ایرانیان

(نخستین رساله فارسی در شناخت استعمار انگلیس در شبهقاره هند)

ویلیام هوویت

متراجم: آفاصوفی هندی

تصحیح و پژوهش: محمدحسن رجبی (دانی) / محسن نیکبین

صفحه‌آر: لیلاگل دوست

جاپ اول: تهران، ۱۴۰۰، ۷۷۰ نسخه

لیتوگرافی: باختر • چاپ و صحافی: غزال

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۶۰۳۲۰

نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معبری، تقاطع خیابان فکوری، شماره ۲۰
کد پستی: ۱۴۱۳۷۱۲۲۷۱، تلفن دفتر نشر: ۸۸۰۲۱۲۱۴، تلفن واحد فروش: ۸۸۰۰۴۶۵۸-۹، نمایر: ۸۹۷۸۲۴۶۶۴
www.nashreney.com • email: info@nashreney.com •

۱۰ تمامی حقوق این اثر برای نشرنی محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن کلاً و جزئاً، به هر صورت (جاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست مطالب

۷	درآمد
۱۶	درباره مؤلف
۱۹	درباره مترجم
۳۶	درباره ترجمه کتاب
۴۱	دیباچه
۴۷	فصل اول: ورود انگلیسان به هندوستان یا طریق تحصیل مملکت
۱۲۹	فصل دوم: سلوک انگریزان با ملت هندوستان
۱۶۱	فصل سوم: بقیه سلوک انگریزان با اهل هندوستان
۱۷۹	فصل چهارم: بقیه دوره انگریزان در هندوستان
۱۸۹	فصل پنجم: تتمه کیفیت ورود انگریزان در هندوستان
۲۰۹	خطاب مترجم به اهالی ایران

۲۱۶	عکس‌ها و استناد
۲۲۳	واژه‌نامه
۲۲۵	کتابنامه
۲۳۱	فهرست اشخاص
۲۳۸	فهرست مکان‌ها
۲۴۳	فهرست موضوعی

درآمد

تاریخ استعمار اروپاییان در قرون اخیر، از ادوار غم انگیز و ننگین تاریخ بشر به شمار می‌رود که به سبب عمق جنایت، دامنه و استمرار آن، و خسارات و عوارض ناگوار گوناگونی که بر جای نهاد، با هیچ‌یک از جنایات بزرگ مستبدان و مهاجمان شناخته‌شده تاریخ قابل مقایسه نیست. اما در میان همه جنایات استعمارگران، هیچ‌کدام همانند جنایات انگلیسی‌ها در شب‌قاره هند (شامل هندوستان، بنگالادش و پاکستان) نیست؛ زیرا آن‌ها با سوءاستفاده از ویژگی میهمان‌نوازی و روحیه صلح طلب و مسالمت‌جوی هندیان، به بهانه تجارت وارد هند شدند و به تدریج آثار تمدن باشکوه باستانی آن را نابود کردند و آن سرزمین پهناور را به تصرف خود درآوردند و مردم آن‌جا را در کشورشان به مدت دویست و پنجاه سال استثمار نمودند و ثروت و نفایس بی‌کرانی روانه انگلستان کردند. گرچه استعمار هند موجب شکوفایی اقتصاد انگلستان و تسريع تحولات علمی و تکنولوژیک آن کشور شد، اما از سوی دیگر باعث فقر و گرسنگی و تلفات هولناک انسانی ناشی از وقوع جنگ‌های داخلی و بیماری‌ها و قحطی‌های گسترده در آن سرزمین حاصلخیز گردید و ملت متمدن هند را به دریوزگی کشاند و مناسبات اجتماعی و اخلاقی عمومی مردم را به تدریج رو به تباہی برد.

ویلیام هوویت، مورخ و نویسنده انگلیسی، با استفاده از تعدادی کتاب معتبر و نیز مقدار قابل توجهی از اسناد متقن و موثق مربوط (شامل مکاتبات اداری و سیاسی مدیران کمپانی انگلیسی هند شرقی، فرمانروایان انگلیسی هند، متن بازپرسی‌های طولانی دو تن از رؤسای کمپانی در مجلس عوام انگلستان، افشاگری‌های برخی از نمایندگان مجلس، پاره‌ای گزارش‌ها و مقالات روزنامه‌های انگلستان در آن باره، اعترافات مقامات مستول کمپانی، گفته‌ها و نامه‌های برخی از امرای هند، ...)، همراه با تاریخچه‌ای از استعمار پرتغال، اسپانیا، فرانسه، و هلند در مستعمرات را در کتابی تحت نام استعمار و مسیحیت، در سال ۱۸۳۸ به رشتۀ تحریر درآورد^۱ که یک سال بعد مؤلف پنج فصل مربوط به استعمار انگلیسی‌ها در هندوستان را به صورت مستقل و تحت همین عنوان در لندن منتشر کرد^۲ که کتاب حاضر احتمالاً ترجمه همین کتاب است. هفتاد سال بعد، یک نفر از آزادیخواهان و مبارزان هندی که به ایران مهاجرت کرده بود، به منظور هشدار به ایرانیان نسبت به دسایس انگلیسی‌ها، کتاب اخیر را به زبان فارسی تحت عنوان دام صیادان یا عبرت ایرانیان ترجمه نمود که در سال ۱۳۳۰ ق در شیراز انتشار یافت.

مؤلف در این بخش، پس از شرح استقرار کمپانی هند شرقی انگلیس در هندوستان، به شرح اقدامات نظامی کمپانی و رقابت‌ها و درگیری‌های نظامی با کمپانی هند شرقی فرانسه و نیز امرا و شاهزادگان مسلمان و هندوی آن سرزمین و تصرف تدریجی اغلب ولایات — با جنگ و یا بدون جنگ — در طول حدود چند دهه می‌پردازد؛ بدین ترتیب که کمپانی بعد از گذشت یکصد و پنجاه سال از حضور در هند، به منظور بسط نفوذ خویش، و به تقلید از رقیب فرانسوی‌اش، پس از آن که ارتشی مرکب از افسران و صاحب منصبان انگلیسی و سربازان هندی ایجاد کرد، وارد

1. William Howitt, *Colonization and Christianity: A Popular History of the Treatment of the Natives by the Europeans in All Their Colonies*, (London: Longman, 1838).
2. _____, *The English in India: Reprinted from Colonization and Christianity: A Popular History of the Treatment of the Natives by the Europeans in All Their Colonies*, (London: Longman, 1839).

منازعات داخلی هند گردید و با ایجاد نزاع‌های داخلی ساختگی میان امراض محلی و با عقد پیمان با یکی از طرفین نزاع و در اختیار قرار دادن نیروهای نظامی اش به آن، به پیکار با طرف دیگر پرداخت و بعد از شکست رقیب، غرامت سنگینی از طرف پیروز می‌طلبید و بخشی از نیروهایش را به بهانه حفاظت از سلطنت وی به هزینه او در آن سامان نگاه می‌داشت تا چنانچه توانست از عهده پرداخت غرامت برآید و یا خلف عده نمود، به اشاره کمپانی علیه وی وارد عمل شوند و او را مجبور به پرداخت غرامت مضاعف کنند و یا وی را عزل کرده و از سر راه برداشته و یکی دیگر از رقبای دست نشانده خود را بر سر کار آورند. این غرامت‌ها چنان سنگین بود که اغلب از پرداختش ناتوان بودند و لذا برای ادائی آن، ناگزیر بودند که مالیات‌های سنگینی بر کشاورزان و صنوف بینند و چون با این وجود، کاف فوجملات خود و غرامت و هزینه نیروهای کمپانی را نمی‌کرد، از این رو ناگزیر خود و یا به اشاره و کمک کمپانی، به همسایگانش به بهانه‌های جزئی و حتی بدون بهانه حمله نموده و پس از شکست وی غرامت سنگینی از او می‌خواستند تا مطالبات کمپانی و مطامع سیری ناپذیر آنان به اندازه‌ای مقامات کمپانی و فرماندهان نظامی انگلیسی و مطامع سیری ناپذیر آنان به اندازه‌ای بود که آن‌ها حتی به آن اکتفا نکرده و به بهانه‌های واهمی گوناگون از امراض هند طلب خسارت و رشوه می‌کردند؛ بهویژه اگر احتمال می‌دادند که شاهزاده‌ای — اعم از مرد و زن — ثروت و یا نفایس گرانبهایی دارد، به صور مختلف آن را از چنگ وی در می‌آوردن و بدان منظور از هرگونه فشار و آزار و شکنجه در حق مردان و تعرض و تجاوز به زنان بی‌گناه ابایی نداشتند و بدین گونه آنان را از هستی ساقط، و بسیاری از ایشان را نیز به دیار نیستی می‌کشاندند. این آزارها که مستقیماً توسط انگلیسی‌ها و یا عوامل و کارگزاران بومی شان به رعایا و نیز بزرگان برای کسب مالیات‌های کمرشکن و یا اخذ نفایس وارد می‌شد، چنان غمانگیز و وحشتناک است که حتی مؤلف انگلیسی از بیان آن‌ها شرم نموده و تنها به ذکر نمونه‌هایی از آن بسته کرده است، اما همین مقدار نیز لرزه بر بدن انسان می‌اندازد که به عنوان نمونه مواردی ذیلاً نقل می‌شود.

وارن هستینگز، اولین فرمانروای کل هند (۱۷۷۴-۱۷۸۴)، پس از آنکه از راجه (حاکم) بنارس دویست هزار روپیه رشوه گرفت تقاضای پنج میلیون روپیه دیگر کرد، و چون راجه نتوانست آن مبلغ کمرشکن را پرداخت کند، هستینگز وی را زندانی نمود ولی او از زندان گریخت و هستینگز برای انتقام گرفتن از وی، در نامه‌ای به رئیس قوای خود نوشت: «چپاول و یغمای زنان [راجه]، انعام سربازان است.» به نوشته مؤلف کتاب: «چون مضمون مکتب وارن هستینگز در قشوں منتشر شده بود و سربازان شیطان سیرت دندان طمع را تیز کرده بودند، همین که شاهزاده‌ها با خویشان و اقارب و ملازمان و اطفال که تخميناً سیصد نفر بودند از قلعه بیرون آمدند، سربازان بی غیرت عهدشکنی کرده آن‌ها را برخene و عریان نمودند، بلکه بی حرمتی و بی عصمتی با زنان کردند ... این قسم ظلم و تعدی و عهدشکنی‌ها [را] انگریزان در هندوستان بسیار نموده‌اند، ولی ما نمی‌توانیم در این اوراق تمام آن‌ها را به تفصیل درج کنیم.» نویسنده کتاب سپس اعتراف می‌کند: «آن طریقی که [انگلیسی‌ها] در هندوستان در بیشتر از صد سال متواتر به عمل آورده و سلطنت‌های شاهزادگان هندوستان را به بهانه استحقاق یا ضرورت وقت، از دست آن‌ها گرفته و غصب شد، طریقی است که تاکنون هیچ پادشاه یا ظالم دیگری روا نداشته و در تواریخ دنیا نظیر و مانند آن موجود نیست.»

هستینگز در نامه‌ای به تاریخ آوریل ۱۷۶۲ به وینستی تارت، «رئیس کمیته بررسی عملکرد کمپانی»، به بیان خاطره‌ای از مشاهدات شخصی خود می‌پردازد: «در وقتی که من در سفر [داخل هند] بودم، جمعی از سربازان من که در جلو می‌رفتند، به رعایا خیلی ظلم و ستم می‌نمودند. مال و دولت^۱ رعایا، عرض و ناموس زنان از دست آن‌ها محفوظ نبود. وقتی که به منزل می‌رسیدم رعایا صدھا شکایت به من می‌کردند، صدھا قریه و دهات و کاروانسرا وقتی که اخبار ورود مرا می‌شنیدند ویران می‌شد، رعایا خانه‌ها و دکاکین خود را گذارده فرار می‌کردند که شاید من هم با آن‌ها همان معامله را کنم که سربازان ما می‌کنند.»

همو در نامه‌ای دیگر به انجمن محلی لکنهو به تاریخ آوریل ۱۷۸۴، خاطرنشان می‌سازد: «از بکسور تا بنارس، رعایای بیچاره که شکایت از ظلم و ستم واردہ بر آن‌ها می‌نمودند، به عقب من دویده و علی‌الاتصال فریاد می‌زدند. از صدا و فریاد آن‌ها نزدیک بود گوش من پاره شود. خشکسالی‌های متواتره که در آن صوبه نمودار شده بیشتر بر مصائب و بدبختی اهالی افزوده. و من یقین دارم و با ادله معتبره می‌گویم که تمام این خرابی‌ها و پریشانی‌ها که بر رعایای بیچاره وارد شده، نتیجه سوء اعمال عاملان و ظلم و ستم حکام است. از بکسور تا انتهای بنارس که سرحد مملکت ماست، من به جز قصبه‌جات و دهات ویران و خرابه‌هایی که سابقاً آباد بوده هیچ چیز ندیدم.»

مؤلف کتاب در جای دیگر به قحطی سال ۱۷۷۰ ایالت بنگال می‌پردازد. این قحطی به سبب خراب شدن محصول برنج و غلات در جریان سیل سال گذشته و نیز خرید و احتکار باقیمانده آن توسط کمپانی و فروش آن به چند برابر قیمت و در نتیجه نایابی آن بود که فرجام آن، قحطی گسترده و مرگ سه میلیون نفر (یک‌چهارم) از جمعیت آن ایالت بود. وی می‌نویسد: «هنديان بدبخت، از فقر و فلاکت، هر روزه هزار بار تلف می‌شدند، زیرا که ملجم‌وپناهی که آن‌ها را از گرسنگی و فلاکت نجات دهد نبود و محل مداخلی که بتواند آذوقه بدان قیمت ابیاع کرده، سد جوع کنند نیز نداشتند. در طرق و شوارع، در کوچه و بازارها، در دهات و قصبه‌جات و در جاهای دیگر، هندیان از شدت گرسنگی و فلاکت، زدرنگ، لاغراندام، ضعیف و ناتوان، زار و نحیف – به طوری که جز پوست و استخوان چیزی برای آن‌ها باقی نبود – به نظر می‌آمدند. بعضی که نمی‌توانستند به گدایی و سؤال^۱ لقمه نانی تحصیل کرده سد جوع نمایند، در خانه‌های خود تلف می‌شدند. بعضی بر زمین افتاده منتظر الموت بودند. بعضی سر بر قدم انگریزان گذارده می‌گفتند: برای رضای خدا چیزی به ما بدھید که سد جوع کنیم و در عوض، ما را مثل غلامان زرخرید، در تمام عمر نزد خود نگاه دارید.

۱. درخواست بدون عوض از کسی

بر این شرح حال که از شنیدن آن، حس هر ذی حس متالم می‌شود و ممکن نیست هر انسان از استماع این قضیه، اندوهناک و گریان نشود، قدری اضافه کرده می‌گوییم؛ باید این مطالب را تصور نمود و در نظر آورد که صدھا بچه شیرخوار در کوچه و بازاره افتاده، بسیاری از آن‌ها در حالت نَرَعَ بر سینه مادران خود خوابیده‌اند، در هر گوش و کنار زنده و مردھ مخلوط هم ریخته است، هر طرف آه و ناله و گریه و زاری اطفال و مادران بیچاره بلند است، پدران و شوهران بدیخت با حالت مأیوسی و نامیدی بر زمین افتاده و از خود بی‌خبرند. اگر کسی بتواند این نقشه را در خیال خود مُرتَسِم و در نظر مجسم کند، البته شمه‌ای از حال قحط و غلای بنگال که از عمل انگریزان واقع شده و حادث گردیده خواهد فهمید که در ظرف چهل و هشت روز بر مردمان هندوستان چه گذشت.

در این چهل و هشت روز رودخانه گنگ مملو از اجساد مردگان بود. در تمام راهها و صحراءها اجسام آن بیچارگان افتاده، از تعفن اموات هوای آن مملکت متعفن شده، انواع و اقسام امراض منتشر شد. هنوز یک بلا مرتفع نشده که بلای دیگر ورود می‌نمود. وبا مخصوصاً گویا اراده کرده بود که تمام آن مملکت را خراب و ویران نموده اهلش را تباه و ویران کند. در آن وقت از نفوس‌شماری آن مملکت معلوم و معین شد که ربع اهالی آن مملکت تلف شده‌اند، یعنی از دوازده میلیون جمعیت آن جاسه میلیون نفوس تلف گشته. عجب‌تر آن که با این قحط و غلا و وبا هیچ کس از هندیان برخلاف قاعده و قانون اقدامی ننمود. تمام اهالی اروپا مخصوصاً انگریزان انبارهای پر از غله داشتند [ولی] هیچ کس دست‌اندازی بدان انبارها ننمود و دزدی و غارتگری در آن اوقات ابدًا وقوع نیافت. مختصراً در آن مدت، هیچ قسم اقدامی برخلاف نظم و امنیت از هندیان ظاهر نشد. هندیان بدیخت با نهایت ملایمت و عجز هر چه کمک و اعانت از انگریزان خواستند نتیجه و فایده ننمود، ناچار آن بیچارگان به مَلِك‌الموت متسل شده و از او درخواست کردند آن‌ها را از مصیبت فقر و فلاکت نجات دهد.»

کارگزاران کمپانی برای به دست آوردن سود هر چه بیشتر از هندیان، از هرگونه اجحاف و قتل و غارت و نابودی خانه و کاشانه و مزارع و عمارت‌ها و ابینه قدیمی ابابی نداشتند. میلیون‌ها نفر هندی از گرسنگی و بیماری مردند و صدها هزار نفر در جنگ‌های خانگی جانشان را از دست دادند و یا آواره شدند و بسیاری از شهرها و روستاهای آباد تهی از سکنه شدند، و در یک جمله: تمدن باشکوه چند هزار ساله هند را نابود کردند و اخلاق حسنۀ مردم آن سرزمین پهناور را که به احسان و محبت و تساهل و تسامح نسبت به دیگران مشهور بودند، به تباہی و انحطاط کشاندند. از همین رو مؤلف کتاب از قول یکی از نویسندهای انگلیسی، هموطنانش را عامل اصلی این جنایت معرفی کرده و می‌نویسد: «ما تاکنون رجال بزرگ و اعیان مملکت را تباہ کرده و بر باد داده‌ایم، همه آثار قدیمه که باعث زینت مملکت بودند خراب و ویران نموده‌ایم، خانواده‌های بزرگ و محترم در ضممان مالی ذلیل و خوار شدند، شهرهای بزرگ ویران و خراب گشته است. این کار تخریب و بر باد دادن، تا به حال به انجام نرسیده و اگر معجلًا علاج نشود، بهزودی با نهایت سرعت به انجام رسیده و تکمیل خواهد شد. چقدر عمارت‌های قدیم، مقابر محترم و معابد و مساجد اهالی را هر سال ما بدین خیال و تصور خراب می‌نماییم که اهل مملکت [هندوستان] با مملکت خود الفت و محبت حاصل نکنند و حکومت‌های سابقه را فراموش کرده هیچ وقت یاد نمایند! و اگر ما چشم بینا و گوش شنوا داریم، می‌فهمیم این کارها نتیجه برعکس داده، بیشتر، اسباب الفت و محبت مملکت شده و در نظر اهالی، اهمیت حاصل خواهد کرد».

به سبب همین عملکرد زشت و نفرت‌انگیز انگلیسی‌ها در هند بود که مؤلف، از قول پروفسور برک می‌نویسد: «اگر انگریزان را وقتی هندیان از هندوستان خارج کنند، انگریزان هیچ یادگار که شایسته و مناسب یک قوم بزرگ و هوشیار باشد در هندوستان به جا نخواهند گذارد، هیچ عمارت قابلی بنا نکرند، هیچ از علوم و فنون داخل هندوستان نساختند، هیچ انعم و احسان و سخاوت بروز ندادند که

بعدها از انگریزان، اهالی هندوستان یاد کرده و بگویند آن‌ها در هندوستان سلطنت و حکومت داشتند.»

هنگامی که دولت و پارلمان انگلستان احساس کردند که به سبب مداخلات کمپانی در جنگ‌های داخلی و هزینه‌های سنگین لشکرکشی و نگاهداری ارتش بزرگ آن و رشوه‌گیری‌های مقامات سیاسی و نظامی کمپانی، سود لازم از هندوستان نصیب کمپانی نگردیده است، ژنرال کلایو (حاکم بنگال) و هستینگز (فرمانروای هندوستان) را به انگلستان فراخواندند و طی جلسات طولانی پارلمان که ماه‌ها به طول انجامید، آن دو را به محاکمه و بازپرسی کشیدند و نمایندگان مخالف علیه اعمال و اقدامات ضد انسانی آن دو در هند و رشوه‌گیری آنان داد سخن داده و با ارائه مستندات معتبر فراوان افشاگری کردند؛ اما سرانجام پارلمان، آن دو را از همه اتهامات تبرئه کرد و بعدها به پاس خدمات کلایو مجسمه اورا در خیابان وايت هال لندن (که مرکز ادارات دولتی انگلستان است) در مقابل اداره هند نصب کردند!

جواهر لعل نهرو، سیاستمدار و آزادیخواه هند که بعد از استقلال آن کشور به مقام نخست‌وزیری رسید، راجع به این محاکمات نمایشی می‌نویسد: «انگلستان به وسیله مؤاخذه و محاکمه این اشخاص، وجودنش را آسوده می‌ساخت، اما در قلبش آن‌ها را تحسین می‌کرد و میل داشت از سیاست آن‌ها بهره‌مند شود و استفاده کند.»^۱ این اقدامات ضد انسانی و تکان‌دهنده کمپانی هند شرقی انگلیس که نمونه‌های کوچکی از آن‌ها گفته شد، ده‌ها سال پیش از سرکوب قیام سراسری مردم هند در سال ۱۸۵۷ است. ذکر جنایات انگلیسی‌ها در آن واقعه، اعمال و اقدامات آن‌ها را که نویسنده در این کتاب شرح می‌دهد، کوچک و کم‌همیت می‌کند که البته موضوع کتاب حاضر نیست. همین مظالم طاقت‌فرسا سبب گردید که چون هندیان توان مقابله با انگلیسیان را در خود نمی‌دیدند، در دل از آن‌ها ابراز انججار کرده و از شکست آنان خوشحال شوند و مقدمات قیام بزرگی را فراهم آورند.

۱. جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، ج ۱، ترجمه محمود تقضی، تهران، امیرکبیر، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۷، ص ۶۳۱.

کتاب هوویت را باید بیانیه‌ای مستند در افشا و محاکومیت استعمارگران به‌اصطلاح متمن اروپایی علیه بشریت و بهویژه استعمارگران انگلیسی بر ضد هندیان برشمرد و از همین رو در عصر خود آوازه یافت و شخصیت معروفی چون کارل مارکس در کتاب سرمایه به آن استناد کرد.^۱

اما اشتباه و ساده‌انگاری است اگر تصور شود که نویسنده کتاب که مسیحی انگلیسی متدينی به نظر می‌رسد،^۲ استعمار اروپایی را که با استثمار ملت مظلوم هند عجین بوده، به هر شکل و شیوه محاکوم کرده و از حقوق انسانی هندیان و استقلال آن کشور از سلطه انگلیسی‌ها حمایت می‌کند، بلکه وی از آن حیث برآشفته است که چرا انگلیسی‌ها علی‌رغم تعليمات حضرت مسیح (ع)، و به نام ترویج آیین مسیحیت، دست به غارت و کشتار هندیان زدند و آن آیین را نزد آن‌ها رشت و نفرت‌انگیز ساختند. ولی به این پرسش نیز پاسخ نمی‌دهد که چرا پاپ اعظم و یا کاردینال انگلیس و یا حتی کشیش‌هایی که در همان زمان آیین مسیحیت را در هند تبلیغ می‌کردند، در برابر اقدامات ضدانسانی انگلیسی‌ها نسبت به هندیان، در طول یکصد و پنجاه سال، مُهر سکوت بر لب زدند و لب به اعتراض نگشودند.

او خواستار بیرون رفتن انگلیس از هندوستان نیست، بلکه شیوه و روش حکمرانی انگلیسی‌ها را برابر هند تقيیح و نکوھش کرده و محاکوم به شکست می‌داند، زیرا تداوم آن روند را موجب نفرت بیشتر هندیان از انگلیسی‌ها و وهن مسیحیت نزد آن‌ها و سرانجام، از دست رفتن هندوستان می‌داند؛ از این رو خطرات فراروی را به کارگزاران کمپانی خاطرنشان می‌سازد و برای استمرار حکومت استوار کشورش بر آن سرزمنی، پیشنهاد می‌کند که انگلیسی‌ها می‌باید با رواج مسیحیت و گسترش زبان انگلیسی در هند، انس و الفت و برادری میان انگلیسی‌ها و هندیان به وجود آورند تا هندیان آنان را همانند خود پنداشته و سلطه و حاکمیت ایشان را با جان و دل پذیرا شوند و فکر

۱. ر.ک. به: سرمایه «کلپیتال»، ج ۱، ترجمه ایرج اسکندری، [بی‌جا، بی‌تا، بی‌نا]، ص ۶۸۰.

۲. مترجم کتاب او را کشیش دانسته و حال آن که چنین نیست.

قیام علیه آن‌ها را به مخیله خویش راه ندهند! او ضمناً به انگلیسی‌ها رهنمود می‌دهد که «می‌باید هر طور است نفوذ و اقتدار رفسا و مذاهب مختلفه هندوستان را که در قلوب اهالی جا گرفته از قلب آن‌ها دور کنند تا هیچ وقت نتوانند رعایا را برخلاف ما و به وسیله تعصب مذهبی برانگیزنند. تا وقتی نفوذ و اقتدار علماء و پیشوایان مذهبی در هندوستان به کلی معده نشده، هندوستان برای ما مثل ایرلند همیشه اسباب زحمت و خیال و موجب ضعف دولت است ... اگر آن‌ها همین طور به دین خود باقی و برقرار بمانند و یک وقت از ظلم ما به ستوه آیند، دور نیست به خیال یاغی‌گری افتاده، رشتۀ اطاعت ما را از گردن خود دور سازند.»

مؤلف کتاب گرچه خود و یا به نقل از دیگران به تمدن تیموری (مغولان) هند که تا آغاز قرن هیجدهم میلادی با شکوه و اقتدار تمام بر آن سرزمین ثروتمند و باستانی حکومت می‌کردند اشاره کرده و تصریح می‌کند که بسیاری از آن اینشه و عمارت‌عالی توسط انگلیسی‌ها نابود گردید، اما معلوم نیست که به چه دلیل و قرینه‌ای می‌نویسد که «حکومت انگلیسیان هزار مرتبه بهتر از حکومت جابر مغول [برای هندیان] است»؟ این سخن بی‌پایه چیزی جز همان حس برتری جویی اروپاییان و از جمله انگلیسی‌ها نسبت به سایر ملل و اقوام در آن زمان نیست.

درباره مؤلف

ویلیام هوویت^۱ در ۱۸ دسامبر سال ۱۷۹۲ در شهر هینر^۲ بخش دربی‌شاپر^۳ در شرق انگلستان و در خانواده‌ای کشاورز به دنیا آمد. او خیلی زود و در سیزده سالگی نویسنده‌گی را آغاز کرد و در همان سال، اثری با عنوان خطاب به بهار^۴ در نشریات محلی به چاپ رساند. با وجود آن‌که هوویت در رشتۀ شیمی و طبیعت‌شناسی، تحصیل رسمی نمود، همواره دانش خود را مرهون مطالعات شخصی و شیفتگی ذاتی اش به

1. William Howitt

3. Derbyshire

2. Henor

4. *An Address to Spring*

آموختن زبان‌های خارجی می‌دانست. وی در ۱۸۲۱ با ماری بوثام^۱ (Badiem) - ماری هوویت بعدی - که همچون او پیشنه نویسنده‌گی داشت ازدواج کرد و سال بعد، نخستین کتاب مشترکشان منتشر شد. در سال ۱۸۲۲، هوویت به همراه همسرش، پای پیاده عازم اسکاتلند شد و در بازگشت، ناتینگهام^۲ را برای سکونت برگزید و به شغل داروسازی پرداخت. طرفه آن‌که، کثرت مشاغل روزمره، هرگز او را از پیشنه نوشتن بازنداشت؛ چنان‌که در ۱۸۳۱، کتاب *فصل‌ها یا تقویم طبیعت*^۳، دو سال پس از آن، تاریخ عمومی کسب و کار روحانیت در تمامی اعصار و ملل^۴ و سپس در سال ۱۸۳۵، کتاب دیگر، پانتیکا یا سنت‌های اعصار بسیار کهن^۵ را در دو جلد منتشر نمود. هوویت با انتشار کتاب تاریخ عمومی کسب و کار روحانیت به حدی شهرت یافت که توانست به عضویت شورای ناتینگهام انتخاب شود.^۶ اندکی بعد، ناتینگهام را ترک کرد و به اشر^۷ رفت تا فقط بر کار نویسنده‌گی - که اکنون به آن شهره بود - متتمرکز گردد. کتاب زندگی روسایی انگلستان^۸ در دو جلد و کتاب استعمار و مسیحیت، تاریخ عمومی رفتار با بومیان توسط اروپاییان در تمامی مستعمرات آن‌ها^۹ محصول دوره توقف او در اشر است.^{۱۰} وی در سال ۱۸۴۰ برای استفاده از محیط فرهنگی هایدلبرگ، آن شهر را برای اقامت برگزید. در آنجا، دانش ادبیات آلمانی، سوئدی و دانمارکی خود را بهبود بخشید و پس از سه سال به انگلستان بازگشت، اما

1. Mary Botham (Mary Howitt)

2. Nottingham

3. *Book of the Seasons or Calendar of Nature*

4. *Popular History of Priestcraft in All Ages and Nations*

5. *Pantika, or Traditions of the Most Ancient Times*

6. Sindney Lee, *Dictionary of National Biography*, Vol. 28, (London: Smith, Elder & Co., 891), p. 124.

7. Esher

8. *Rural Life of England*

9. *Colonization and Christianity: A Popular History of the Treatment of the Natives by the Europeans in All Their Colonies*

10. Lee, op. cit, p. 125.

سفرهای او به اروپا ختم نشد. در سال ۱۸۵۲ قصد سفر به استرالیا نمود و در آن جا، تجربیات عملی ارزشمندی در مورد روش‌های استحصال طلا در معادن کسب کرد. چند اثر از جمله تاریخ کشف استرالیا، تاسمانی و نیوزیلند در سال ۱۸۶۵، حاصل اقامت یکساله او در استرالیاست؛ اثری که انتشارش همچون کتاب استعمار و مسیحیت، انتقادات شدیدی را علیه ایده‌های او در باب استعمار برانگیخت.^۱ پنج جلد تاریخ عمومی انگلستان^۲ نیز حاصل مطالعات دامنه‌دار هوویت از سال ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۲ است. وی از سال ۱۸۷۰ تا پایان عمر در ایتالیا اقامت داشت. در رم، انجمنی را با هدف حمایت از حیوانات تأسیس کرد، علاوه بر آن در پروژه کاشت اوکالیپتوس نیلی^۳ در کامپانیا^۴ برای ریشه‌کن کردن مالاریا شرکت فعال داشت. او در ۳ مارس سال ۱۸۷۹ بر اثر برونشیت در رم درگذشت و در گورستان پروستان‌ها به خاک سپرده شد. همان‌طور که پیش‌تر آمد، برخلاف نظر مترجم دام صیادان، هیچ مدرکی دال بر کشیش بودن او در منابع وجود ندارد. شاید وصف طعن آمیز مارکس در سرمایه که «هوویت، از مسیحیت برای خود تخصصی ساخته»،^۵ به واقعیت نزدیک‌تر باشد. با این حال، هوویت، به عنوان نویسنده‌ای خیرخواه و فعال اجتماعی، در عین اعتقاد استوار به مسیحیت، همواره خود را در طیف معنویت‌گرایان تعریف می‌کرد و نه کشیشان^۶. علاوه بر کتاب‌های ذکر شده، از او آثار متعدد دیگری نیز در دست است.^۷

۱. لازم به یادآوری است که در همان زمان، متون نسبتاً مفصلی به مناسبت معرفی کتاب استعمار و مسیحیت منتشر شد که مشتمل بر نکات مثبت این اثر است.
برای مثال، ر.ک. به:

The Monthly Review: From May to August Inclusive 1838, Vol. 2, (London: Henderson, 1838), p. 490-508.

2. *Popular History of England*

3. *Eucalyptus globulus*

4. *Campagna*

۵. مارکس، همان.

6. Lee, op. cit, p. 125.

۷. برای مشاهده فهرست آثار هوویت به قلم خود او، ر.ک. به: Id.